

## جلسه‌ی ۱ «زن و خانواده»

حجت الاسلام و المسلمین قاسمیان - ۲۶ آبان ۸۶

### فهرست مطالب

۱-مقدماتی درباب شیوه بحث در این جلسات .....	۳
۱-۱-بودن مبانی زیادی راجع به موضوع «زن و خانواده» در قرآن .....	۳
۱-۲-بیان همه آیات مربوط به زن در طی جلسات و بررسی تمام مطالب اخلاقی، احکام و ... پیرامون آن .....	۳
۱-۳-خالی نبودن روانشناسی از اعتقادات به دلیل ریشه داشتن اخلاق در اعتقادات .....	۴
۱-۴-اهمیت رجوع به قرآن در این موضوعات .....	۴
۱-۵-استفاده از روایات؛ پس از بررسی قرآن .....	۴
بحث تفسیری .....	۵
۲-آیه ۱ سوره نساء .....	۵
۲-۱-کلی بودن عبارت «یا أَيُّهَا النَّاسُ» .....	۵
۲-۲-خلق همه انسان‌ها از «نفس واحده» .....	۵
۲-۲-۱-نفی برتری طلبی (به دلیل خلق همه از نفس واحده) .....	۶
۲-۳-وَحَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا .....	۶
۲-۳-۱-استعمال قرآنی «زوج» در معنای «زن» .....	۶
۲-۴-وَبَثَّ مِنْهُمَا .....	۸
۲-۴-۱-حضرت آدم محصول ازدواج نفس واحده و زوج نفس واحده .....	۸
۲-۵-خَلَقَكُمْ .....	۸
۲-۵-۱-باز شدن کمالات فشرده شده‌ی «نفس واحده» در زوج او .....	۸
۲-۵-۲-بررسی روایات مربوط به خلق زن از دنده چپ مرد .....	۹
۲-۶-جمع‌بندی .....	۱۱

آیه‌ی اصلی: آیه ۱ سوره نساء

سایر آیات: ۱۳ حجرات، ۶ زمر، ۲۱ روم، ۱۸۹ تا ۱۹۰ اعراف، ۱ طلاق

موضوعات اصلی: نفس واحده، زوج.

موضوعات فرعی: نفی برتری طلبی، زوج، نظام طولی عالم، خنثی، عده‌ی طلاق،

## ۱- مقدماتی در باب شیوه بحث در این جلسات

### ۱-۱- بودن مبانی زیادی راجع به موضوع «زن و خانواده» در قرآن

[۲] ما انتظار داریم در چنین موضوعی قرآن حرف زیاد زده باشد و مبانی زیادی داشته باشد؛ چون اعتقاد راسخ داریم که (اسراء: ۹) إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ؛ قرآن کتابی است که ما را هدایت می‌کند به محکم‌ترین نقطه‌ای که می‌شود به آن اتکا کرد، و کتابی که می‌شود برنامه زندگی را روی آن تدوین کرد. قرآن است و فقط قرآن!

### ۱-۲- بیان همه آیات مربوط به زن در طی جلسات و بررسی تمام مطالب اخلاقی، احکام و ... پیرامون آن

[۳] این جا به موضوعی می‌پردازیم که مبتلا به است، منتهای مراتب این جا بحث تخصصی قرآن است؛ یعنی کاملاً بحث فنی قرآنی است و راهکارهای روان‌شناس‌ها نیست. بحث، قرآن است.

[۳] بحث هم به صورت مرتب هم انجام نمی‌شود. یعنی دارای یکسری مبانی چیده شده نیست. دلیلش چیست؟ اول اینکه فعلاً وقت این کار را ندارم؛ دوم این که اول باید آیات مختلف پیرامون چنین موضوعی گفته شود؛ یعنی پیرامون موضوع زن در مقابل مرد، زن در مقابل شوهر، زن در مقابل خانواده و مرد در مقابل زن، مرد در مقابل همسر، مرد در مقابل خانواده و همه ابجائی که به این مسئله مربوط است، گفته شود، در بیاید. ظاهراً قرار است که گروهی از این هفته به آن هفته پیاده کنند، آن موقع می‌توانیم با فهرست‌زنی و نمایه‌زنی مبانی آن را جدا بنویسیم و پیامدهای آن را تفکیک کنیم. این بحث را اگر در دو سال بتوانیم جمع کنیم و آیاتش را بررسی کنیم، قدم بزرگی برداشته‌ایم که در دو سال نمی‌شود.

[۵] ضمن این که چون بحث قرآنی است و می‌خواهد با حواشی آن گفته شود، قصد بر این است که در هر بحثی که قرآن فرو رفت، ما هم با آن می‌رویم؛ به شرطی که مربوط به بحثمان باشد؛ یعنی اگر بحث اعتقادی چنین داستانی را اقتضا کرد، ما هم با قرآن می‌رویم. اگر بحث اخلاقی چنین مباحثی انجام شد، می‌رویم. حتی اگر بحث احکام این داستان هم بشود با آن می‌رویم.

[۶] به دلیل این که خیلی وقت‌ها احکام گفتن قرآن، با احکام گفتن رساله‌ها کاملاً متفاوت است. احکام گفتن رساله‌ها خالی از حکم آن است، ولی احکام گفتن قرآن به درد درآوردن فضاها می‌خورد؛<sup>۱</sup> یعنی ما فضاهای لازم را از احکام گفتن قرآن می‌توانیم درآوریم. خواهید

۱. [۱۲] فقط برای این که نشان دهم که احکام چگونه در تصویر ذهنی، فضای دین و مذاق دین و شارع و قرآن می‌تواند تأثیر بگذارد و این مذاق‌ها را در احکام به گزارش قرآنی می‌توان درآورد، یک مثال می‌زنم و وارد بحث اصلی می‌شویم:

این آیه یکی از آیات و احکام فراموش شده قرآن است: (طلاق: ۱) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْضُوا الْعِدَّةَ؛ عده را نکه دارید... وَأْتَقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ؛ از خدا بترسید... لَا تَخْرُجُوهُنَّ مِنْ بَيْوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ؛ طلاق هست ولی زن‌ها را از خانه خودشان در این چهار ماه نباید بیرون کنید و آن‌ها هم بیرون نباید بروند. به حکم دقت کنید! کسی زنش را طلاق داده، اما تا چهار ماه نمی‌تواند خانمش را از خانه‌اش بیرون کند و او هم حق ندارد خانه پدرش برود! تأمین رزقشان هم به عهده شوهر است. یعنی همه چیز به شیوه قبل در خانه برقرار است آلا این که خانم روسری به سر دارد و فقط نامحرمند! که به این طلاق، طلاق رجعی می‌گویند و رجوعش به این صورت است که به محض این که مثلاً مرد روسری زن را بردارد، طلاق به هم می‌خورد و این نوع طلاق تا زمانی که وقت عده به پایان نرسیده باشد تا بی‌نهایت بار می‌تواند ادامه داشته باشد؛ یعنی طلاق دهد، سپس رجوع کند. (سه طلاقه هم متعلق به زمانی است که از عده بگذرد.)

این حکم است اما عقبه دارد؛ یعنی آن را جوری ترتیب داده‌اند که مذاق شارع از آن استخراج می‌شود و بعد می‌گوید: ...وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ؛ اگر تعدی کند ظلم کرده است. ...لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أُمُراً؛ چه می‌دانی شاید بعدش یک اتفاق افتاد! شاید همین باعث شود که طلاق به هم بخورد. این درست است که یک حکم است اما عقبه و فضا دارد که از آن کشف می‌شود. یعنی شما می‌فهمید که جهت‌گیری خدا نسبت به طلاق چه جوری است. جهت‌گیری‌ها و مذاق شارع در می‌آید در صورتیکه ما به احکام و به روایت قرآنی، آن قدری که قرآن گفته راجع به زن مراجعه کنیم. نگرش به احکام قرآنی مهم است.

دید که آیات الاحکام آنطور که در قرآن است خیلی فرق دارد با احکامی که در رساله‌هاست! از آیات الاحکام قرآن، حکمت‌ها و فضاهایی استخراج می‌شود که یا به سختی و یا اصلاً در رساله‌ها دیده نمی‌شود.<sup>۲</sup>

### ۱-۳- خالی نبودن روانشناسی از اعتقادات به دلیل ریشه داشتن اخلاق در اعتقادات

[۱۲] اساساً تفاوت این فرض‌های قرآنی با فرضی که در روان‌شناسی مثلاً درباره روابط زن و مرد وجود دارد، این است که در مباحث روان‌شناسی بیشتر شما راهکار می‌بینید. راهکاری که بالاخره متکی به اعتقاداتی است! نمی‌شود اخلاق کسی متکی به اعتقادش نباشد! **اخلاق** هر کسی متکی به اعتقاداتش است، منتهای مراتب، گاهی این اعتقادات ظاهر است گاهی مخفی و مطوی است؛ یعنی اگر بپرسیم: "آقا چرا شما به یک نفر تذکر نمی‌دهی؟" این اعتقاد در می‌آید که: "من فکر می‌کنم همه دارند کار خوب می‌کنند." یا می‌گوید: "هرکسی حساب عمل خودش را پس می‌دهد." یا گزاره‌های اعتقادی‌ای که توجیه‌کننده این فعل اخلاقی اوست. مگر این که بگوید: "اشتباه کردم." ولی اگر کسی یک فعل اخلاقی را تماماً عامداً دارد انجام می‌دهد، باید متکی به یک اعتقاد مخفی و مطوی باشد! نه اعتقادات نوشته شده در کتاب‌هایشان! لذا جایگاه بحث‌های اعتقادی بسیار مهم است. باید بحث‌های اعتقادی مربوط به این بحث انجام شود و به احکام هم اگر از این ناحیه نگاه بشود، جایگاهش بسیار مهم است!

### ۱-۴- اهمیت رجوع به قرآن در این موضوعات

[۱۹] یک احکامی هست که قرآن نگفته مثلاً حکم جلد (تازیانہ زدن) قرآنی است اما حکم رجم (سنگسار) قرآنی نیست و شاهد قرآنی هم ندارد. بالاخره یک چیزی در قرآن بیاید، یا نیاید، فرق می‌کند! یعنی مهم است که روی قرآن به عنوان **ثقل اکبر** کار بکنیم و به احکام آن به جهت قرآنی نگاه بکنیم. آن قدری که قرآن بیان کرده، خیلی مطلب از احکام قرآنی دستمان می‌آید! الان هم ذوق و شوق انسان‌ها به این که مسائل زندگی‌شان را از دین بشنوند که قرار است زندگی‌ها را سامان بدهد، زیاد شده است، نه این که هر که حرف زد بشنوند! خیلی‌ها رسیدند به این جا که می‌گویند مثلاً این نظریه بومی نیست! یا می‌گویند: آن دیگری برای خودش گفته! اگر بلد بودی خانواده را درست اداره کنی، چرا خانواده خودت از هم پاشیده است؟ و از این دست حرف‌ها!

### ۱-۵- استفاده از روایات؛ پس از بررسی قرآن

[۲۰] بحث ما قرآنی است اما در برخی جاها از مباحث روایی هم استفاده می‌کنیم. بعد از این که مطلب قرآنی آن جمع‌بندی شد و حرف قرآنی و ماده قرآنی آن استخراج شد، آن موقع است که ممکن است روایات را بیاوریم یا در تأیید، یا در تکذیب! و این مباحث هم از مباحث پر روایت است و انگیزه جعل زیادی دارد.

۲. [۷] ما اعتقاد داریم و اعتقاد مهمی هم هست که احکام، تابع مصالح و مفاسد است؛ مثلاً در آیه ۱۶۰ نساء دارد: (نساء: ۱۶۰) **فَبَطَّلْنَا مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّت لَهُمْ وَ بَدَّلْنَاهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا...؛** به واسطه ظلمی که یهودیان کردند فعلی که **طیب** بوده به آنان **حرام** شده. خداوند احکامی را که برای قوم یهود آورده به سبب مصلحت در خود فعل برای قوم یهود نبوده بلکه به جهت گوشمالی آنان بوده است. متن خود فعل طیب بوده، مشکلی نداشته، اما یک خبیثی کردند که خداوند این طیب را بر آنان حرام کرده. ... **وَوَيْدَّ لَهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا؛** به خاطر ظلم و زیاد بازداشتن مردم از راه خدا، ما با یهود چنین کردیم.

[۹] اما راجع به امت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قضیه این چنین نیست. تصور برخی از احکام این است که "خداوند چیزهایی را حلال کرده و چیزهایی را حرام کرده"، اما این‌طور نیست. این گزارش، اشتباه به ما رسیده. در آیه ۱۵۷ اعراف دارد: (اعراف: ۱۵۷) **الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ...؛** آن کسانی که از رسول تبعیت می‌کنند که مکتوب است نزدشان در تورات و انجیل، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چه کرده؟ ... **وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ...؛** یعنی آن چه که حرام شده پیش از آن، خبیث است که حرام شده است. در متن فعل یک خبیثی وجود دارد که آن فعل حرام شده است. یا متن فعل طیب بوده (فارغ از این که به آن حرمت تعلق گرفته یا نگرفته)؛ چون این چنین بوده، به آن حلیت تعلق گرفته است. ... **وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...؛** و آمدند که بار را از روی دوشتان بردارند و غل و زنجیر را هم از پایتان باز کنند.

[۱۱] این تصویر است که قرآن راجع به حلال‌ها و حرام‌های الهی از شریعت پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دهد. این تصویر، مهم است به این دلیل که اگر قرار باشد **حکمی** از این **پایین** تغییر کند، باید **مصلحتی** از آن بالا تغییر کند، یا مفسده‌ای از آن بالا تغییر کند و گرنه این‌طور نیست که صرف اعتبارات باشد؛ مثل اسم‌گذاری نیست که من اسم این را گذاشتم محمد، حالا اسم آن را بگذارم علی! بحث این است که شما باید آن فعل را بکشید برید بالا، اگر مصلحتش تغییر کند، آن تغییر می‌کند و اگر **مفسده‌اش** تغییر کند، آن تغییر می‌کند؛ چون که خود متن فعل را باید ببینیم خبیث بوده یا نبوده، این تصویر، تصویری است که ما را به سمت مباحث اعتقادی می‌کشد.

[۲۱] برای شروع بحث از سوره نساء آغاز می‌کنیم؛ سوره‌ای پرمحتوا و مهم، با شبهه‌ی بسیار زیاد! ما نمی‌خواهیم تفسیر سوره نساء بکنیم، بلکه از این مجموعه عباراتی را توضیح می‌دهیم که بیشتر به کارمان بخورد و قرار نیست لزوماً به تمام نکات تفسیری که آیه می‌تواند داشته باشد، اشاره بکنیم! یکی از آیات کلیدی در بحث اعتقادی این قضیه، این آیه است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(نساء: ۱) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا

[۲۳] (نساء: ۱) يَا أَيُّهَا النَّاسُ...؛ ای همه‌ی مردم! ...اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ... تقوا بوزید از پروردگاری که شما را خلق کرد ...مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...؛ از یک ذات. ...وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا...؛ و زوجش را هم، از او خلق کرده. ...وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...؛ از آن زوج و نفس واحده مبعوث و پراکنده کرده رجال و نساء زیادی را. ...وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ...؛ در مورد ارحام از خدا پروا کنید. ...إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا.

## ۲-۱- کلی بودن عبارت «يَا أَيُّهَا النَّاسُ»

[۲۴] عبارت «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» را که توضیح بدهم، معلوم می‌شود که چرا می‌خواهم این عبارت را توضیح بدهم! به دلیل این که خیلی از مفسرین، «نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» را آدم ابوالبشر گرفته‌اند. و گفته‌اند «مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» یعنی «مِنْ أَبْوَيْكُم»؛ مثل آیه (اعراف: ۲۷) يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبْوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ...؛<sup>۳</sup> «مِنْ أَبْوَيْكُم»، یعنی از آدم. «وَوَخَّلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» و از آدم، حوا خلق شد. «وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» آن وقت از این دو، زن و مرد در آمدند. پس لازم است که عبارت «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» توضیح داده شود.

[۲۵] ادعا اینست که آیه اول سوره مبارکه نساء که تابلوی ورودی به سمت سوره است، که سوره باید خیلی چیزها را روشن بکند؛ روابط زن و مرد، زن و شوهر، روابط بزرگسال - خردسال، خردسال - بزرگسال.

[۲۶] «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» تعبیری است که همه را می‌گیرد به دلیل مضامینی که در «يَا أَيُّهَا النَّاسُ»ها وجود دارد. چون «يَا أَيُّهَا النَّاسُ»ها مضامین کاملاً کلی دارد، همه همه را دربر می‌گیرد، نه همه آدم‌ها بعد از نزول قرآن، بلکه حتی خود حضرت آدم عليه السلام. آن هم به دلیل مضمونش.

[۲۷] به عنوان مثال: در آیه (بقره: ۲۱) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ...؛ یعنی باید حضرت آدم عليه السلام را هم شامل شود، بقیه را هم دربر بگیرد! مگر این که قرائنی وجود داشته باشد تا باعث شود «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» را به ناس بعد از نزول قرآن مختص کنیم؛ مثلاً در آیه ۱۵۸ اعراف داریم: (اعراف: ۱۵۸) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا...؛ ای همه مردم! رسول خدا برای کسانی است که حاضرند نه اقوام گذشته؛ چون که رسول به سمت مردم است (إِلَيْكُمْ)؛ به سمت آدم‌های زنده! پس قرائنی وجود دارد که این جا «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» را از کل بشریت خاص می‌کند به بخشی از بشریت.

## ۲-۲- خلق همه انسان‌ها از «نفس واحده»

[۲۹] در سوره نساء اگر توجیه شود که «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» خود حضرت آدم عليه السلام را هم دربر می‌گیرد، این قرینه وجود ندارد که شما بخواهید حمل بر معنای دیگری بکنید و «نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» را خلاف ظاهرش حمل بکنید! چون به حضرت آدم عليه السلام بگوئید، «نَفْسٍ

۳. ای فرزندان آدم! شیطان، شما را نفریبد چنان که پدر و مادران را ابا فریبکاریش از بهشت بیرون کرد.

**وَاحِدَةً** چیز عجیبی است! در قرآن بارها اسم حضرت آدم علیه السلام آمده و هرگز از آدم علیه السلام با تعبیر «نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» یاد نشده است! پس «نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» باید نفس واحده بماند و نمی توان به خلاف ظاهر حمل کرد. حالا ترجمه آیه (نساء: ۱) **يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...؛** این می شود که خدا شما، همه را (زن و مرد) خلق کرد از **یک ذات**.

## ۲-۲-۱- نفی برتری طلبی (به دلیل خلق همه از نفس واحده)

[۳۰] (خوب توجه بکنید؛ آیه، آیه اعتقادی مهمی است! از کارهای پیچیده قرآن است به لحاظ ترکیب کلمات.)

نکته اول اینکه می فرماید همه از یک ذات آفریده شده اند و آیه وقتی این را می گوید روی هرگونه برتری طلبی و امتیاز طلبی خط بطلان می کشد؛ زن نسبت به مرد، مرد نسبت به زن، بزرگ نسبت به کوچک، کوچک نسبت به بزرگ، غنی نسبت به فقیر، فقیر نسبت به غنی، و هرگونه امتیاز طلبی نفی می شود با این موضوع که حقیقت همه شما، یک حقیقت است و همه شما زن و مرد از **یک حقیقت** خلق شده اند.

[۳۱] گاهی اوقات عدم برتری طلبی و امتیاز طلبی را به این «نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» نسبت می دهد و گاهی مانند سوره مبارکه حجرات (که این آیه از محکمات قرآنی است) به گونه دیگری بیان می کند:

(حجرات: ۱۳) **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛**<sup>۴</sup>

[۳۲] می خواهد بگوید همه شما از یک پدر و مادر هستید. بحث حقیقت واحد را نمی کند. این یعنی شما با هم فرق ندارید، پس به همدیگر فخر نفروشید. ... **وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا؛** شما شعوب و قبائل شدید که همدیگر را بشناسید. اگر همه هم شکل و هم قبیله بودید، تعارف و شناخت صورت نمی گرفت، ولی همه شما از یک زن و مرد خلق شدید؛ ... **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ...؛** بزرگوارترینتان نزد خدا با تقواترین در نزد خداست.<sup>۵</sup>

## ۲-۳- وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا

### ۲-۳-۱- استعمال قرآنی «زوج» در معنای «زن»

[۳۴] «زوج» برخلاف این که در فارسی ما به دوتا می گوئیم، در قرآن به تک، زوج می گوید. در فارسی به یک زن و شوهر یک زوج می گوئیم، اما در قرآن آن ها را دو زوج خطاب می کند. معادل زوج ما در فارسی، در عربی «شفع» است؛ یعنی جفت نه زوج، در عربی یکی از فردها را زوج می گویند.<sup>۶</sup> [۳۶] زوج اگر به صورت ازواج بیاید فرق نمی کند و مراد هم زن و هم مرد است. خود زوج هم همین طور است، اما استعمالات قرآنی این گونه است که اگر ازواج بیاید به معنای زن و مرد است، اما اگر زوج به تنهایی بیاید با شواهد و قرائن گفته می شود که منظور جنس ماده است. این تعبیر را با سیاق گیری خدمتتان عرض می کنم.

[۳۸] قرآن بحث را ترقی می دهد. ببینید، اولاً انسان، «زوج» دارد. ثانیاً در سوره زمر دارد: (زمر: ۶) **خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ...؛**<sup>۷</sup> برای شما از انعام، هشت زوج قرار داد. هشت زوج چه هستند؟ با آن توضیحی که دادیم [که قرآن به هر یک از جفت ها، زوج می گوید]، باید چهار نوع پیدا کنید! یعنی گاو، شتر، گوسفند و بز، نر و ماده این ها می شوند

۴. این آیه در خیلی موارد در بحث، خودش را نشان خواهد داد.

۵. [۳۳] این آیات اعتقادی در قرآن بارها تکرار شده؛ چون اعتقادات بسیار فرار هستند، نه فرار به جهت فراموش کردن و به لحاظ علم حصولی، بلکه به لحاظ وجدان؛ یعنی کافی است که شما دو هفته قرآن نخوانید، تا اعتقاداتتان یادتان برود! (حالا نه این که یادتان برود که خدا یکی است یا دوتا) برای همین مرتب در همه بحث ها مباحث اعتقادی تکرار می شود، به دلیل این که خیلی فرار است، اما می بینید مباحث احکام این قدر تکرار نمی شود!

۶. در ضمن، در عربی زوجه داریم (که جمعی از زوجات می شود) اما در قرآن نداریم. در قرآن ازواج داریم. این از لغات ردیعه است.

۷. شما را از یک حقیقت آفرید، سپس همسرش را از او پدید آورد، و از چهارپایان [شتر و گاو و گوسفند و بز به اعتبار یک نر و یک ماده] هشت زوج آفرید.

«تَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ» که ما به این‌ها چهار زوج می‌گوییم. ازواج هم نر را می‌گیرد هم ماده را. یا دارد: (الرحمن: ۵۲) **فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ**؛ از هر فاکهه در بهشت زوجی است.<sup>۸</sup>

[۴۶] با توجه این‌که در زبان فارسی، زوج را، زن و مرد می‌گیرند اما در استعمالات قرآنی، «زوج»، به معنای «جنس ماده» است و «زن و مرد» را با عبارت «ازواج» می‌آورد یا «زوجان». با تطبیق و سیاق‌گیری ببینید چه نکته‌ای در می‌آید! آیه ۱۸۹ اعراف و روم آیه ۲۱ را ببینید!

## ۲-۳-۱- استدلال به آیات در نشان دادن استعمال قرآنی «زوج» در معنای «زن»

[۵۰] این آیه هم شبیه آیه اول سوره نساء است: (روم: ۲۱) **وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا...** از آیات خدا این است که برای شما از خود شما، ازواج خلق کرده... **لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا**؛ تا با آن ازواج آرام شوید.

**اشکال:** بعضی می‌گویند: "این آیه چه ارتباطی دارد به زن که می‌گویید **لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا** یعنی تا اینکه با زن آرام شوید؟

اولاً **خَلَقَ لَكُمْ** گفته که یعنی زن و مرد. «**مِنْ أَنْفُسِكُمْ**» و «**أَزْوَاجًا**» هم که یعنی زن و مرد! «**لِتَسْكُنُوا**» هم، درست است که فعل در حالت مذکر است اما در فرهنگ قرآن زن و مرد را با ضمیر مذکر می‌آورد و هر جا می‌گوید «مؤمنون»؛ یعنی هم مؤمنون هم مؤمنات، این قانون قرآن است.<sup>۱۰</sup> «ها» در «**إِلَيْهَا**» به «**أَزْوَاج**» می‌خورد که جمع مکسر است و با آن معامله‌ی «مفرد مؤنث» می‌شود! پس این آیه ربطی به خانم‌ها ندارد! کلاً «**لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا**» یعنی طرفینی. فرق ندارد زن با مرد **لِتَسْكُنُوا** یا مرد با زن! **لِتَسْكُنُوا** یعنی برای آرامش همدیگرند. آن کارکردی که در خانواده دارید جستجو می‌کنید، از این طرف [یعنی از طرف مرد] قوامیت است و از آن طرف [یعنی از طرف زن] تسکین، از این آیه تسکین در نمی‌آید؛ و بعد دارد «**وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً**» که ربطی به خانم‌ها ندارد!"

[۵۴] **جواب:** سیاق تشکیل دادن یعنی همین! این آیه را بگذارید کنار آیه ۱۸۹ سوره اعراف، می‌بینید که آیات دارند همدیگر را یاری می‌کنند. در این آیه تمام افعال مذکر آمده است: (اعراف: ۱۸۹) **هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا...** این‌ها همه افعال مذکر است که مطابق عرف و عادت هم هست. ... **فَلَمَّا تَغَشَّاهَا...** وقتی مرد، زن را تغشی می‌کند و می‌پوشاند.<sup>۱۱</sup> **حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا**؛ حمل خفیفی می‌گیرد؛ ... **فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ**؛ وقتی حمل سنگین شد ... **دَعَا اللَّهَ رَبَّهَا**؛ دیگر خدا را می‌خوانند ... **لَعِنَ آتَيْنَا صَالِحًا لَنُكَونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ**؛ که اگر به ما فرزند صالح بدهی، دیگر ما شاکر می‌شویم. (اعراف: ۱۹۰) **فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا** ... وقتی به آن‌ها

## ۸. زوجیت تکوینی:

[۴۲] آیه ۴۹ ذاریات آیه مهمی است: (ذاریات: ۴۹) **وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ**؛ این آیه کلیدی است؛ **وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ** یعنی هر چیزی که شما اسمش را «چیز» بگذارید، ... **خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ**؛ با زوج خلقت کردیم یعنی «لکل موجود زوجان»؛ یعنی آب‌ها زوج دارند، خاک‌ها زوج دارند، عقول و مفارقات زوج دارند، هرچقدر بالا بروید زوج دارند، همه مراتب عالیه زوج دارند.

[۴۵] هرچیز در عالم، زوج دارد و حتی ما زوجیت‌های تکوینی داریم. آیات متعددی داریم که در بهشت (بقره: ۲۵) **...وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ**؛ این‌ها ازواج مطهر دارند؛ آن‌جا که خواستگاری و ایجاب و قبول نیست؛ این تشریحات مال این دنیا است! اگر (بقره: ۲۵) **...وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ**؛ دارد یعنی هر کسی یک زوج تکوینی دارد و هر کس با زوج تکوینی خودش ازدواج می‌کند تکویناً. این چه معانی‌ای می‌تواند داشته باشد، بماندادر همه عوالم هم ما زوجیت داریم.

۹. [۴۸] ممکن است کسی بگوید دانستن معارف زن و مرد، این قدر قرآن بازی لازم دارد؟ اگر کسی فطری زندگی کند، خیلی از این معارف در می‌آید ضمن این‌که باید قرآن یاد بگیرد و این جدی است. همه راجع به همه چیز وقت دارند الا معارف! امام صادق علیه‌السلام فرمود: "لغت بر آن شیعه که یک روز از هفته خود را به یادگیری معارف اختصاص نمی‌دهد!" اقلأ باید هشت ساعت در هفته برای معارفان وقت بگذارید! چون می‌خواهیم براساس یکسری معارف زندگی کنیم! نه این‌که بگوییم این آیه چه جالب! یا مثلاً یک روحیه‌ای بگیریم و حال و هوایمان عوض شود! بلکه براساس همین قرآن باید زندگی کنیم، نه بر اساس چیز دیگری! قرآن باید کنار دست باشد. علاوه بر این‌که این جور بحث‌ها در قرآن محوری است. الفیای دین از قرآن مشخص است.

۱۰. در انگلیسی هم همین جوری بود، اما جدیداً این جوری نیست! حتی اگر ضمیر it داشته باشند، باید زن و مردش را درست بیاورند! یا این‌که به ترتیب برای یکی she و برای دیگری he بیاورند! و الا مقاله‌شان به لحاظ ویراستاری رد می‌شود! این قانونی است که می‌دانم. از حقوق زنان هم باید دفاع شود که یک وقت he به خورشید برنگردد!

۱۱. (این‌ها ادب قرآن است که به این شکل بیان می‌کند). اینطور نیست که اهمیت نداشته باشد که کدام، کدامیک را تغشی کند. فرق می‌کند. این قاعده هست که در این چیزها بدتر است که تغشی میکند زن را. این نکات مهم است در قرآن.

دادیم می‌گویند: پدر و مادر باهوش، معلوم است بچه باهوش می‌شود! ... جَعَلًا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا...؛ شریک برای خدا قرار می‌دهند. فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ.

[۵۶] این آیات و حوزه این آیات نشان می‌دهد که فضای آیه اشعار دارد به این که «زوج» به جنس ماده بر می‌گردد؛ چون مرد، زن را تغسی می‌کند [در ... فَلَمَّا تَغَشَّاهَا... «ها» که اشاره به جنس مؤنث دارد به زوج برمی‌گردد.]

پس از «زوج»، در «جنس زن» استفاده می‌شود و «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» یعنی زن آرامش می‌دهد، نقش سکنی و آرامش دادن دارد، ولی نه این که زن یک نقش دارد و آن هم سکنی و آرامش! او را گذاشتند برای سکنی و آرامش مرد! البته باید چند جور نقش زن و مرد را در آیات بررسی کنیم؛ حتی در مورد (نساء: ۳۴) الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...؛ باید در بیاید که این مرد در خانواده است، یا مرد در مقابل زنی است؟ این‌ها با هم فرق دارد! چون ممکن است مادری قوام برای بچه‌اش باشد! آیا این‌جا زن در خانواده است، یا زن در مقابل شوهر، یا زن در مقابل بچه‌ها، یا زن در مقابل مرد است؟ برای همین بعضی ممکن است فکر کنند (نساء: ۳۴) الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...؛ به اطلاق یعنی زن در مقابل مرد! یعنی اگر سیستم اجتماعی هم خواستیم بدهیم، قوام اوست. پس باید معلوم شود چه کسی در چه حوزه‌ای قوام است؟ چه کسی حوزه‌ها را در می‌آورد؟ خود آیات حوزه‌هایش را نشان می‌دهد. با هم قاطی نکنید! این‌جا این سکنی، زن در مقابل شوهر است. البته قابل تعمیم به چیز دیگر هم هست.

## ۴-۲- وَبَثَّ مِنْهُمَا

### ۲-۴-۱- حضرت آدم محصول ازدواج نفس واحده و زوج نفس واحده

[۵۹] پس با توجه به این که ما در این بحث، اولاً واژه «زوج» را عملاً «ماده» گرفتیم؛ و ثانیاً آدم ابوالبشر هم مشمول همین فقره از آیه هست که «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» است: (نساء: ۱) ... وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...؛ این مبعوث شدن و پراکنده شدن همه از خود آدم و مادون شروع شده است؛ یعنی خود آدم هم محصول نفس واحده و زوج آنست. نه «خلق منکم زوجکم»، بلکه «و خلق من زوج نفس واحده» است؛ زوج نفس واحده است، نه زوج شما! یعنی نفس واحده با زوج خودش ازدواج کرده و بعد «وَبَثَّ مِنْهُمَا»...؛ یعنی از نفس واحده و زوج نفس واحده؛ از درون آن، آدم علیه‌السلام و مادون آن بیرون ریخته است.

## ۵-۲- خَلَقَكُمْ

### [۶۲] سؤال: تفاوت خلق و جعل چیست؟

جواب: «خلق» و «جعل» هم، تقریباً به معنی همدیگر به کار می‌رود که اگر این دو واژه کنار هم بیاید افاده معانی‌ای می‌کند و یک دقت‌های قرآنی در آن وجود دارد.

در این آیه ترکیب معانی‌ای که دارد می‌کند این است که همه شما از نفس واحده و از یک حقیقت هستید اما زوج نفس واحده، از نفس واحده استخراج شده و باید در نظر بگیرید که اولاً این نباید برای هیچ کس باعث برتری طلبی شود؛ چون آیه این را دارد می‌گوید. آیه می‌گوید: همه از نفس واحده هستید! به اضافه این که زوج آن نفس واحده به لحاظ مرتبه وجودی پایین‌تر از اوست.

### ۵-۲-۱- باز شدن کمالات فشرده شده «نفس واحده» در زوج او

[۶۳] در نهایت باید اولاً چیزی در نظر گرفته شود که هیچ موجب امتیاز نشود؛ چون همه‌تان از نفس واحده هستید و از آن حقیقت هستید. ثانیاً زوج نفس واحده از خود نفس واحده ساخته شده؛ یعنی زوج نفس واحده در مرتبه وجودی پایین‌تری قرار گرفته، ترکیب این دو چیزی نمی‌تواند باشد الا فرق اجمال و تفصیل در حقایق بالاتر؛ (که اینجا گفتگو از حقایق بالاتر است) تازه در «رِجَالًا كَثِيرًا وَ



نِسَاء» دارد از ازدواج نفس واحده با زوج خودش، زن و مرد منشعب می‌شود و بیرون ریخته می‌شود و مبیثوث و پراکنده می‌شود. این هیچ تصویری نمی‌تواند داشته باشد الا به اجمال و تفصیل! یعنی تمام حقایقی که در نفس واحده مندمج و فشرده هست، در زوج نفس واحده تجلی پیدا می‌کند. پس هیچ برتری ندارد؛ چون او فشرده‌اش را دارد و این باز شده‌اش را دارد، اما از لحاظ **مرتبه وجودی** پایین‌تر است؛

[۶۵] اصلاً نظام عالم این‌گونه جاری است که تمام چیزهایی که بالاست مندمج و فشرده است و وقتی پایین می‌آید پخش می‌شود. که همه این‌ها خزائنی دارند: (حجر: ۲۱) **وَإِنْ مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ...؛** تا می‌رسد به اینکه (قمر: ۵۰) **وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ...؛** که یعنی یک امر واحد آن بالا هست که خودش را ریخته بیرون. اگر این معنی را درک نکنید، [فهم این موضوع راحت‌تر می‌شود]. تولید نطفه کار مرد است؛ یعنی همه آن انسان را دارد اما فشرده؛ همه کمالات انسان را به صورت فشرده دارد و آن را در رحم می‌ریزد و در آن جا باز می‌شود، برای همین قرآن دارد که (بقره: ۲۲۳) **نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ...؛** زنان مزرعه شما هستند؛ مزرعه‌ای که تمام کمالاتی که آن جنس نر به صورت فشرده دارد جنس ماده آن را باز می‌کند، یا اینکه امام<sup>۹</sup> می‌فرمایند که از دامن زن مرد به معراج می‌رود همین است؛ یعنی محل باز شدن کمالات در زن است و در دامن جنس ماده قرار می‌گیرد.

[۶۷] اگر در تعبیر بزرگان شنیده‌اید که گفته‌اند: **عقل اول** و فاطمه زهرا<sup>سلام‌الله‌علیها</sup> **نفس کلی** است. که اگر ابویکم به والدین خورد؛ یعنی مادر همه ما حضرت زهرا<sup>سلام‌الله‌علیها</sup> و پدر همه ما امیر المؤمنین<sup>علیه‌السلام</sup> است و این نکته کاملاً برهان دارد. نمی‌خواهیم بگوییم نفس واحده امیر المؤمنین<sup>علیه‌السلام</sup> است.

[۶۸] **نفس واحده** یک حقیقت است که زوج از این حقیقت درآمده و به لحاظ امتیاز فرقی نمی‌کنند اما به لحاظ رتبه وجودی، زوج نفس واحده پایین‌تر است. زن به لحاظ رتبه وجودی پایین‌تر است ولی نه این‌که موجب امتیازطلبی بشود در نظام «حجرات: ۱۳» **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ...؛** این‌ها قراردادهای اعتباری نیست که بتوانید جایشان را عوض نکنید! که مثلاً این قوام بشود یا آن! این‌ها ریشه در یک نقطه دیگر دارد و آن نقطه، نقطه تثبیت شده‌ای است. نمی‌گوییم همه احکام غیر قابل تغییر است اما احکامی که تغییر می‌کند باید نقطه‌های فوقانی آن تغییر کند؛ مثلاً بگویید این حکم مصلحتش فلان بوده ولی حالا آن مصلحت را ندارد! وگرنه نمی‌شود به حکم دست زد؛ چون ریشه در **تکوین** دارد.

## ۲-۵-۲ - بررسی روایات مربوط به خلق زن از دنده چپ مرد

[۶۹] شنیده‌اید که روایت است که زن از دنده چپ مرد خلق شده، حتی براساس آن شیخ صدوق در جلد ۳، ص ۳۸۱ من لا یحضره الفقیه چیزی شبیه فتوا دارد. «وَمَعْنَاهُ مِنَ الطَّيْنِ الَّتِي فَضَلْتُ مِنْ ضِلْعِهِ الْأَيْسَرِ فَلِذَلِكَ صَارَتْ اضْلاَعُ الرَّجُلِ أَنْقَصَ مِنْ ضِلْعَيْهِ». متأسفانه یک حرف اشتباه آناتومیک هم زده است؛ می‌گوید: به خاطر همین است که مرد یک دنده کمتر از زن دارد! این نیست که یک دنده از مرد کنده‌اند و با آن زن را ساخته‌اند! پس مرد یک دنده کمتر دارد. این‌ها بحث‌های آناتومیک است و ربطی به روایت ندارد که بخواهیم از یک روایت یک بحث آناتومیک استخراج نکنیم! آناتومیک می‌گوید: دنده زن با مرد فرقی ندارد گاهی انسان یک دنده فوقانی یا تحتانی بیشتر دارد که بین جنس زن و مرد فرقی هم نیست!

[۷۱] این احادیثی که به این صورت هست، ببینید این احادیث چه می‌خواهد بگوید؟

## ۲-۵-۱ - روایت اول

روایت است<sup>۱۲</sup> پیامبر<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله</sup> احتجاجی دارد با یهودیان. وقتی وارد مدینه می‌شود به یهودیان نامه می‌نویسد که "کسی که منتظرش بودید منم و من آدمم." نامه را به رئیس یهودیان، عبد الله بن سلام، می‌دهد و آن‌ها می‌گویند بله خصوصیاتش با آن‌چه در تورات آمده می‌خورد، اما برای محکم کاری هزار و چهار سؤال از تورات می‌نویسند و از پیامبر<sup>#</sup> همه سؤالات را می‌پرسد و بعد از هر سؤال با عبارت

۱۲. بحارالانوار، ج ۹، ص ۳۴۲

«صَدَقَتْ يَا مُحَمَّد»؛ راست گفتمی یا محمد#، گفتار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را تصدیق می‌کند که بله مطابق کتاب تورات است. یکی از این سؤالات این است که «اخبرنی خَلِقَ آدَمَ مِنْ حَوْأٍ أَوْ خُلِقَتْ حَوْأٌ مِنْ آدَمَ؟ قَالَ وَخُلِقَتْ حَوْأٌ مِنْ آدَمَ»؛ آدم از حوا خلق شده یا حوا از آدم خلق شده؟ پیامبر# می‌فرماید: حوا از آدم خلق شده، «ولو آدم خلق من حوا لكان الطلاق بَيْدِ النِّسَاءِ و لم يكن بَيْدِ الرِّجَالِ»؛ اگر آدم از حوا خلق شده بود، طلاق به دست زنان قرار می‌گرفت نه به دست مرد، «قال: مِنْ كَلِّهِ أَوْ بَعْضِهِ؟ قال من بعضه و لو كانت الحوا مِنْ كَلِّهِ لَجَازَ القِصَاصِ فِي النِّسَاءِ كما يجوز فِي الرِّجَالِ»؛ و اگر این طور بود زنان هم باید مانند مردان قصاص می‌شدند؛ «فَمِنْ ظَاهِرِهِ أَوْ بَاطِنِهِ؟ قال: بل من باطنه و لو خُلِقَتْ مِنْ ظَاهِرِهِ لَكُشِفَتْ النِّسَاءُ كما كُشِفَ عَنِ الرِّجَالِ فَلِذَلِكَ النِّسَاءُ مُسْتَتِرَاتٌ»؛ اگر این جور بود مردان هم باید حجاب می‌گرفتند و زنان باید بی‌حجاب می‌شدند، پس این که زنان در پرده و حجاب هستند ریشه در مسائل تکوینی دارد که از باطن آن استخراج شده است! «قال: مِنْ أَيِّ مَوْضِعٍ خُلِقَتْ؟ قال مِنْ ضِلْعِهِ الْأَيْسَرِ»؛ می‌پرسد: پس حوا از کجا خلق شده؟ می‌گوید از دنده چپ آدم خلق شده.

[۷۵] نباید این موضوع را به لحاظ آناتومی مورد بررسی قرار داد چراکه اشتباه است؛ یعنی آدم به لحاظ خلق بیرونی و خارجی‌اش این‌گونه نیست. اگرچه در قرآن هرگز راجع به نحوه خلق حوا سخنی نیامده است، ولی حرف‌های آناتومیک هم نزده است. حتی اگر در خارج از دنده چپ هم آفریده شده باشد، یا مثلاً از باقی گل آدم آفریده شده باشد، آیا چیزی بر او بار می‌شود؟ آیا این فضیلتی است در عالم تکوین، یا تشریح؟

[۷۶] این روایت در صورتیکه به این صورت نقل می‌شود، می‌توانیم بگوییم درست است، به این صورت که در حقایق بالاتر بحث شود. که او از ضلع ایسر اوست و هیچ فضیلتی هم برای مرد محسوب نمی‌شود ولی در آن تفاوت می‌افتد.

#### ۲-۲-۵-۲- روایت دوم

این روایت هم درست است. در کتاب من لایحضره الفقیه آمده<sup>۱۳</sup> که از امام صادق علیه السلام سؤال می‌شود «عَنْ خَلْقِ حَوَاءَ وَ قِيلَ لَهُ إِنَّ أَنَسًا عِنْدَنَا يَقُولُونَ - إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ حَوَاءَ مِنْ ضِلْعِ آدَمَ الْأَيْسَرِ الْأُفْصَى»؛ یک عده از مردم می‌گویند: که حوا از پایین دنده چپ آدم آفریده شده درست است؟ امام علیه السلام می‌فرماید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ غُلُوبًا كَبِيرًا أ يَقُولُ مَنْ يَقُولُ هَذَا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْقُدْرَةِ مَا يَخْلُقُ لِآدَمَ زَوْجَةً مِنْ غَيْرِ ضِلْعِهِ» یعنی خدا قدرت نداشت از غیر دنده آدم حوا را خلق کند؟ نمی‌توانست یک انسان خلق کند؟ سبحان الله! این چه حرفی است؟ «وَيَجْعَلُ لِمَتَكَلِّمٍ مِنْ أَهْلِ التَّشْنِيعِ سَبِيلًا»؛ این دارد یک حرفی می‌زند که برای اهل تشنیع؛ کسانی که می‌خواهند خرده بگیرند راه باز کند. «إِلَى الْكَلَامِ أَنْ يَقُولَ إِنَّ آدَمَ كَانَ يَنْكِحُ بَعْضَهُ بَعْضًا»؛ دارند راه باز می‌کنند در بحث نکاح که آدم با خودش نکاح کرده است.

[۷۸] آن روایت درست است، این روایت هم درست است اما روایت را کجا توضیح بدهند، این مهم است! اگر در این عالم دارید توضیح می‌دهید، درست نیست اما در عوالم دیگر، دنده‌ی چپ و این‌ها بحث نیست، بحث این است که زوجش از خودش خلق شده؛

#### ۲-۲-۵-۳- روایت سوم

[۷۸] با این فهم [مربوط به این عالم] روایات این جوری را راحت باطل می‌کنیم. ما بحث پیچیده‌ای در فقه داریم به نام «خنثی» و این را به لحاظ فقهی باید به زن یا مرد ملحق کنند. یک داستان روایی خیلی عجیبی هست که می‌گوید<sup>۱۴</sup>: زنی را پیش شریح قاضی آوردند «فَقَالَتْ إِنَّ لِي مَا لِلرِّجَالِ وَ مَا لِلنِّسَاءِ»؛ گفت: آن چه مردان و زنان دارند من به تنهایی دارم! «قَالَ شَرِيحٌ فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَقْضِي عَلَيَّ الْمَبَالِ»؛ شریح گفت: امیر المؤمنین علیه السلام در این باره بر وضع مجرای ادرار قضاوت می‌کند، (این‌ها از مسائل فقهی است). «قَالَتْ فَإِنِّي أَبُولُ بِهِمَا جَمِيعًا وَ يَسْكُنَانِ مَعًا»؛ زن گفت: من با هر دو ادرار می‌کنم. و هر دو یک‌وقت آرام می‌گیرند. «قَالَ شَرِيحٌ وَ اللَّهُ مَا سَمِعْتُ

۱۳. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۹

۱۴. من لایحضره الفقیه - ترجمه غفاری، ج ۳، ص ۲۴۱

بِأَعْجَبَ مِنْ هَذَا»؛ شریح گفت: به خدا قسم من چیزی عجیب‌تر از این نشنیده‌ام! «قَالَتْ وَ أَعْجَبَ مِنْ هَذَا قَالَ وَ مَا هُوَ قَالَتْ جَامَعَنِي زَوْجِي فَوَلَدْتُ مِنْهُ وَ جَامَعْتُ جَارِيَّتِي فَوَلَدْتُ مِنِّي»؛ زن گفت: در این میان چیزی عجیب‌تر وجود دارد، شریح گفت: آن چیست؟ زن گفت: شوهرم با من مجامعت کرده، و من از او فرزندی آورده‌ام، و من با کنیز خود مجامعت کرده‌ام و او از من فرزندی آورده است. (این فضاها وقتی حل نشود، این روایات محل تمسخر می‌شود!) «فَضْرَبَ شَرِيحٌ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى مُتَعَجِّبًا»؛ در این هنگام شریح از سر تعجب دست‌ها را بر هم زد، و گفت بفرستید به دنبال امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ببینیم چه کار می‌کند! امیرالمؤمنین علیه‌السلام تشریف می‌آورند، قصه این زن را می‌شنوند و می‌گویند: برو به شوهرت بگو بیاید! وقتی می‌آید حضرت می‌پرسند: همین جور است که این زن می‌گوید؟ می‌گوید: بله! حضرت به قنبر می‌گوید: يَا قَنْبَرُ أَدْخِلْهَا بَيْتًا مَعَ امْرَأَةٍ؛ او را با زنی داخل خانه بفرست. فَعَدَّ أَضْلَاعَهَا؛ که دنده‌هایش را بشمارد (برای این که او را به زن ملحق کنند یا به مرد). قنبر حرف خوبی می‌زند، می‌گوید: من نه به هیچ مردی اعتماد می‌کنم با او داخل بفرستم و نه هیچ زنی! حضرت فرمود: تا «دینار خصی» را که مردی از صالحان مردم کوفه و مورد اعتماد بود حاضر کردند، (خصی یعنی کسی را که اخته کرده باشند) خصی هم دنده‌های آن زن را می‌شمارد، «وَكَانَ أَضْلَاعُهَا سَبْعَةَ عَشَرَ»؛ می‌بیند دنده‌هایش هفده تا است. «تِسْعَةً فِي الْيَمِينِ وَ ثَمَانِيَةً فِي الْأَيْسَارِ»؛ می‌بیند یک دنده طرف چپش کم است. «فَأَلْبَسَهَا عَلِيٌّ (ع) ثِيَابَ الرِّجَالِ وَ الْقَلَنْسُوَّةَ وَ النَّعْلَيْنِ»؛ حضرت علی علیه‌السلام هم لباس مرد تن او می‌کند، (قَلَنْسُوَّةٌ به بند حمایل شمشیر می‌گویند). «وَأَلْفَى عَلَيْهِ الرِّدَاءَ وَ أَلْحَقَهُ بِالرِّجَالِ» و به او می‌گوید برو به جمع مردان! «فَقَالَ زَوْجُهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّهُ عَمِّي وَ قَدْ وُلِدْتُ مِنِّي»؛ شوهرش می‌گوید: این مادر بچه‌های من است، چه جوری ملحق به رجال شده؟ «فَقَالَ (ع) إِنِّي حَكَمْتُ عَلَيْهَا بِحُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ حَوَاءَ مِنْ ضِلْعِ آدَمَ الْأَيْسَرِ الْأَفْصَى وَ أَضْلَاعَ الرِّجَالِ تَنْقُصُ وَ أَضْلَاعَ النِّسَاءِ تَمَامٌ». این روایت است و بحث آناتومی است و به این فضا ارتباطی ندارد.

## ۲-۶- جمع‌بندی

[۶۰] این آیه است بدون آن که ما چیزی به آن اضافه کرده باشیم. دقت کنید چه روندی را جلو آمدیم! آیه کلیدی است! «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» را تبیین کردیم که اگر قرینه نداشته باشد، آدم علیه‌السلام به مادون را باید دربربگیرد. از «وَبَثَّ مِنْهُمَا» معلوم شد از آدم به مادون را می‌گیرد. تلقی «نفس واحده» به آدم، خلاف ظاهر است. نفس واحده؛ یعنی نفس واحده که یعنی یک حقیقت. نفس؛ یعنی یک حقیقت که زوج داشته که او با زوج خودش ازدواج کرده و از درون آن، آدم به مادون درآمده است.

[۸۴] چیزی که تا حالا از این بخش آیه در می‌آید، این است که (نساء: ۱) ... خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً...؛ این بَثَّ به معنی پراکنده شدن است. از این جهت در آیه می‌گوید: (يوسف: ۸۶) إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَ حُزْنِي...؛ چون که غم در وجود آدم پراکنده می‌شود، به همین دلیل به غم، بَثَّ می‌گویند. غم مانند ابر می‌آید و صحنه دل را می‌گیرد.

این آیه در فهم آیات دیگر هم کلیدی است برای این که شما چه ترتیب و نظامی را می‌خواهید برای زن و مرد استخراج کنید. این آیه تابلوی ورودی سوره نساء است که خیلی از احکام مربوط به زن و مرد همین جا گفته می‌شود، پس مرد می‌شود بد برتر به رتبه وجودی که مع‌ذکب هیچ فضیلتی برای او به ارمغان نمی‌آورد. تفضیل عنداللهی برای مرد به ارمغان نمی‌آورد. زن باز شده و محل پرورش همان چیزی است که بسته شده‌اش در مرد است. محل پرورش و محل به فعلیت رسیدن‌ها، همان‌جا، نقطه مادگی کل عالم است؛ یعنی کل عالم این‌گونه است که در منطقه ماده باز می‌شود، پرورش پیدا می‌کند و به فعلیت می‌رسد.

[۸۷] اگر این معانی جا بیفتند، با کمک آیات دیگر و با درک فضیلت عنداللهی تقوا، کم‌کم می‌فهمیم که باید دنبال چه بدویم و هر که می‌خواهد جایگاه واقعی خود را بگیرد، کجا باید برود! با چه چیز؟ با رعایت مسائل اعتقادی خودمان.

والسلام علیکم ورحمة الله.